

دو فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال پنجم، شماره چهاردهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

معرفی نسخه خطی عروض و قافیه «حلیة الشاعر»

تألیف ابراهیم بن مالک دیلمی متخلص به صغیری^۱

دکتر احمدرضا یلمه‌ها^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهقان

دکتر هاله اژدرنژاد^۳

دکترای زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال (نویسنده مسؤول)

چکیده

عروض و قافیه یکی از مباحث فنی در حوزه ادبیات، به‌ویژه ادبیات فارسی است. کتاب‌های گوناگونی در قرون مختلف در این باب به رشته تحریر درآمده که برخی زبانزد و برخی کمتر شناخته شده است. با وجود چاپ بسیاری از این دست‌نوشته‌های ارزشمند، هنوز آثار معرفی نشده و ناشناخته فراوان است. یکی از این آثار، نسخه «حلیة الشاعر» با تألیف ابراهیم بن مالک دیلمی متخلص به صغیری است که در قرن دهم درباره عروض و قافیه به نثر فنی و در برخی بخش‌ها، ساده و روان به زبان فارسی نوشته شده است. مؤلف با آوردن ابیات فارسی و عربی در توضیح هر بحر و انواع قافیه، خوانندگان را با عروض سنتی و انواع قافیه

تاریخ پذیرش: ۹۹/۹/۱۶

۱ تاریخ وصول: ۹۹/۷/۲

^۲ ayalameha@dehaghan.ac.ir

^۳ h.ajdarnejad92@gmail.com

آشنا می‌کند. البته خود نویسنده ذوق و قریحه‌ای در سرودن شعر داشته و ابیاتی از سروده‌های خود را برای شاهد مثال در توضیح بحرها و انواع قافیه بیان کرده است. تنها نسخه موجود، در کتابخانه مجلس شورای اسلامی به شماره ۱/ ۱۸۴۳۴ نگهداری می‌شود و تا امروز دست‌نخورده باقی مانده است. صغیری نسخه دیگری به نام «تعشق بلبل» به نثر و شعر دارد که نگارندگان مقاله برآن‌اند این نسخه را نیز تصحیح و چاپ کنند. وی همچنین نسخه‌ای با نام «الغرفة الناجیه» از قطیفی بحرانی کتابت کرده است. روش این پژوهش به صورت اسنادی - تحلیلی است و در این مقاله سعی بر آن است، نخست هویت مؤلف و سپس معرفی نسخه بررسی شود.

واژه‌های کلیدی

نسخه خطی، عروض، قافیه، حلیه‌الشاعر، مالک دیلمی، قرن دهم

۱- مقدمه، بیان مسئله

نسخه‌های خطی پشتوانه و سرمایه فرهنگی ملت‌هاست. معرفی و تصحیح این نسخه‌ها که در کتابخانه‌های ایران و جهان موجودند، در گستره ادب فارسی نقش اساسی دارد. «حلیه‌الشاعر» یکی از نسخه‌های مغفول‌مانده عصر صفویه است که در مقایسه با دیگر آثار بلاغی این عصر که تصحیح و چاپ شده‌اند، برجستگی‌های ویژه‌ای دارد و تحت تأثیر متون عروضی دوره قبل از خود بوده است.

شناخت انواع ادبی، آرایه‌شناسی، سبک‌شناسی، تاریخ زبان، دستور، عرفان، عروض و قافیه و... هرکدام به‌نحوی راهی برای شناخت بهتر آثار ادبی ارائه می‌کند. علم به شعر اقسامی دارد؛ قسمتی از آن به وزن عروضی مربوط است؛ قسمتی به قافیه و قسمتی به لغات و عبارات غریب آن اختصاص دارد؛ بخشی نیز به مقاصد و معانی آن ارتباط دارد. «قدمه بن جعفر با

استفاده از جنس، فصل و حله به تعریف شعر می‌پردازد و آن را کلامی موزون و مقفی می‌داند که به معنایی دلالت کند» (علوی مقدم، ۱۳۵۱). وزن که «نظم و تناسب خاصی است در اصوات شعر (- هجا)، این نظم و تناسب اصوات به‌انحای گوناگون نزد ملل مختلف مبین نوعی آهنگ و موسیقی وزن است» (شمیسا، ۱۳۶۴: ۱۲). «وجود وزن الزامی است؛ یعنی در شعر اگر بتوان از قافیه صرف‌نظر کرد، ظاهراً از وزن نمی‌توان، زیرا نوعی نظم در اصوات کلام می‌باشد» (زرین کوب، ۱۳۸۱: ۹۳). بیش از یک هزار سال است که بررسی اوزان در زبان فارسی زیر سیطره اصولی انجام گرفته است که تحلیل‌گران شعر عرب وضع کرده‌اند.

کلام موزون از موضوعات دوست‌داشتنی مردم است که وجود بعضی از اشعار و کلام آهنگین از روزگاران پیش از اسلام این مطلب را تأیید می‌کند. محک‌زدن کلام موزون از زمان پیدایش ایجاد علم با صنعتی به نام عروض و قافیه آغاز شد. عروض یا علم عروض نزد اهل ادب اصطلاح آشنایی است؛ ولی به سبب تنویر افکار و ابهام‌زدایی، مناسب می‌دانیم، هرچند کوتاه، به معنای لغوی و اصطلاحی عروض و قافیه و مختصری درباب تاریخچه آن‌ها پردازیم.

۱-۱ بررسی عروضی

عروض در لغت «طریق صعّب را گویند و چون میزان شعر را بدان عرضه می‌دارند خالی از صعوبتی نیست، این علم را عروض گفته‌اند. بعضی گویند عروض اسم مکه است، چون خلیل بن احمد در مکه این علم را وضع نمود» (نجفقلی میرزا، ۱۳۶۳: ۶). «عروض را شتر ماده سرکش نیز گفته‌اند؛ زیرا شاعر می‌کوشد تا واژه‌ها و مضامین تازه را تحت یک نظم مقرر و معهود رام کند. ستون خیمه را نیز عروض می‌نامند و چون خیمه بی‌ستون برپا نایستد، شعری هم که مبتنی بر عروض نباشد، بنیان نگیرد» (همان: ۲۲۵).

عروض علمی است که شعر صحیح از ناصحیح با آن شناخته می‌شود و «میزان کلام منظوم است هم‌چنان که نحو میزان کلام منثور است و آن را ازبهر آن عروض خواندند که

معروض^۱ علیه شعر است؛ یعنی شعر را بدان عرض کنند تا موزون از ناموزون و مستقیم از نامستقیم پدید آید» (شمس قیس رازی، ۱۳۸۸: ۴۹). در تعریف علم عروض چنین آمده است: «عروض علمی است که به بررسی اوزان معتبر شعر می‌پردازد» (حاجی خلیفه، ۱۹۸۲، ج ۲: ۱۱۳۳)؛ یا به سخن دیگر «علم عروض ترازویی است که اشعار موزون و خارج از وزن را شناسایی می‌کند؛ مانند علم نحو که معیار بررسی کلام صحیح از غلط است» (الصاحب ابن عباد، ۱۹۶۰: ۳). رامپوری می‌گوید: عروض «علمی است که بدان اوزان بحور شعر عرب و عجم دریافته آید» (رامپوری، ۱۳۶۳: ۳۲۱). همچنین شعر را سخنی خیال‌انگیز و موزون و مقفّی گفته‌اند. اوزان شعر فارسی قواعد منظم و ساده‌ای دارد که به آسانی آن‌ها را می‌توان آموخت؛ اما فراگرفتن قواعد اوزان شعر فارسی از روی عروض سنتی بسیار دشوار است. «عروض از مشکل‌ترین و پرزحمت‌ترین علوم است... و علمی است که جز با حافظه قوی محال است آن را فراگرفت» (گلبن، ۱۳۵۱: ۸۶) و «مشکل بزرگ عروض سنتی زحافات است که کثرت آن‌ها هر متعلم مشتاقی را همچنین می‌رماند...» (نجفی، ۱۳۵۹: ۵۶۵) و «فراگرفتن و به کاربردن چهل و نه زحاف [۲۲ زحاف عروض عرب بعلاوه ۲۷ زحاف مختص عروض فارسی] خود هنر بزرگی به شمار می‌آید و نشانه فضل و کمال هر صاحب علمی بود» (نجفی، ۱۳۵۹: ۵۹۴).

صغیری درباره علم عروض این‌چنین می‌گوید: «این علم را فواید بود برخلاف آنچه منکران گویند که صاحب‌ذوق را به عروض حاجت نباشد و عادمش را به وسیله عروض ذوق وزن حاصل نشود؛ زیرا که صاحب‌ذوق اگرچه وزن دریابد اما احاطت به همه اوزان و دانستن که از کدام وزن است و وجه مناسبت و مخالفت اوزان با یکدیگر و تصرفات مطبوع و نامطبوع از صناعت حاصل شود نه از ذوق دیگر اشعاری که بر اوزان غیرمتداول بود صاحب‌ذوق به بدیهه نظر از ادراک آن عاجز باشد و صاحب صناعت بر آن واقف و عادم ذوق را خود تمیز میان نظم نثر و نظم جز به عروض میسر نگردد و خواجه نصیرالله و الدین

محمد الطوسی می‌فرماید که اعتقاد من است که اگر کسی را در مبدأ فطرت ذوقی نباشد ممکن بود به ملکه عروض اکتساب ذوق کند و این معنی در خویشتن مشاهده کرده‌ام» (صغیری، نسخه: ۴/ب). درباره مبدع عروض، خانلری در کتاب وزن شعر فارسی می‌نویسد: «نخستین کسی که این صنعت را استخراج کرد «پنگل و چلت» بود و کتاب‌های معمول در این باب بسیار است و مشهورتر از همه کتاب «گیست» است که به نام نویسنده آن است و حتی علم عروض را نیز به این لقب می‌خوانند...» (خانلری، ۱۳۷۳: ۸۵). همایی را در این باب عقیدتی دیگر است؛ ایشان برآن‌اند که «از اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری به بعد فارسی‌زبانان، عروض عرب را در اشعار خود تقلید کرده‌اند؛ ولیکن نظر به خصوصیات ممیزه‌ای که اصل زبان فارسی در مقابل زبان تازی دارد و در همه جا با یکدیگر نمی‌توانند همراه باشند، تمام بحور عرب با اصول و زحافات که دارد در اشعار فارسی نیامده و از این جهت است که اشعار پارسی خاصه فهلویات الحان و اوزان مخصوصه و مجماً عروض تازه‌ای در مقابل عروض عرب پیدا کرده است» (همایی، ۱۳۷۵: ۴۷۸).

نجفی معتقد است: «علم عروض چنان‌که از نوشته‌های متقدم و متأخر عالمان مسلمان و شرق شناسان برمی‌آید، با نام خلیل بن فراهیدی (وفات: ۱۷۵ ق.) گره خورده است و در تمدن اسلامی ریشه‌ای هزار و چند صد ساله دارد. روشی را که خلیل بن احمد در العروض وضع کرد، یا چنین می‌نماید که وضع کرده باشد در طی قرون متمادی الگوی بی‌چون و چرا قرار دادند؛ از جمله در المعجم فی معاییر اشعار العجم شمس‌الدین محمد بن قیس رازی، معیار الاشعار خواجه نصیرالدین طوسی، نفایس الفنون فی عرایس العیون شمس‌الدین محمد بن محمود آملی، عروض همایون عبدالقهاری اسحق، عروض سیفی بخاری، شجرة العروض مظفر علی اسیر، زبده العروض احمد حسین خان صاحب، بحور الحان فرصت‌الدوله شیرازی، درة نجفی غفار نجفقلی که از قرن هفتم هجری قمری تا امروز ادامه دارد و روش سنتی نام گرفته است» (نجفی، ۱۳۵۹: ۱۱۲). سیفی در عروض چنین آورده است: «به

هرحال خلیل بن احمد با استفاده کامل از عروض سانسکریت و احیاناً یونانی و روش‌های سنتی و محلی برای سنجش وزن در بین اعراب موفق به وضع پنج دایره و پانزده بحر عروض شد، پس از او اخفش اوسط، بحر متدارک را به محور پانزده‌گانه خلیل بن احمد افزود، بعد از او کسانی چون ابواسحاق زجاج متوفی ۳۰۰ ه. در تکامل عروض خلیل ابن احمد کوشیدند و کتاب‌هایی در عروض تألیف کردند» (سیفی، ۱۳۷۲: ۱۹).

۲-۱ قافیه

قافیه در لغت به معنی ازپی‌رونده و پس‌گردن است؛ در بحث قافیه به نظرهای ادیبان ایرانی و عرب می‌پردازیم. «تا قرن چهارم هجری قمری که تألیف عروض به فارسی آغاز شد و افرادی چون ابوالحسن علی بهرامی سرخسی و منشوری سمرقندی به بررسی عروض فارسی پرداختند و احتمالاً بنابه سنت کتاب‌های عروض عربی، بخشی را به بررسی قافیه اختصاص دادند، تعریف قافیه همانی است که ابوالحسن سعید بلخی ملقب به اخفش اوسط به دست می‌دهد. وی قافیه را آخرین کلمه از شعر می‌داند و به این نکته صراحت دارد که به همین دلیل نیز آن را قافیه نامیده‌اند که در معنی ازپی‌رونده است» (لغت‌نامه دهخدا، ۱۳۳۰). شفیع کدکنی در کتاب موسیقی شعر در بحث قافیه چنین می‌گوید: «با آنکه قافیه از نظر مفهوم خارجی یک چیز است و کاملاً مشخص... نظر اهل ادب در تعریف آن اختلاف بسیار دارد» (شفیع کدکنی، ۱۳۶۸: ۵۵). اختلاف در تعاریف از زمانی آغاز می‌شود که ادیبان ایرانی به بررسی عروض فارسی پرداخته‌اند. «قافیه کلمه‌ای است که در آخر شعر واقع شود و بر آن شعر تمام گردد» (نجفقلی میرزا، ۱۳۶۳: ۶۴) یا «مقفی آن است که خواتیم اقوال متشابه باشد بر وجهی که مصطلح است» (طوسی، ۱۳۹۳: ۵۸۷). صاحب بن عباد می‌گوید: «بعضی گفته‌اند قافیه همان حرف روی است و بعضی گفته‌اند کلمه آخر بیت است و بعضی گفته‌اند آخرین ساکنی است که در بیت وجود دارد تا اولین ساکنی که با یک حرکت در ماقبلش با آن تلاقی می‌کند و بعضی قصیده را قافیه می‌خوانند و بعضی بیت را» (صاحب بن عباد، ۱۹۶۰: ۸۳).

۳-۱ پیشینه پژوهش

تاکنون تلاش‌های بسیاری در زمینه نسخه‌های خطی، معرفی و تصحیح آن‌ها صورت گرفته است. تعداد این پژوهش‌ها در زمینه دست‌نوشته‌های عروض، اندک است؛ ولی مقاله‌هایی درباره عروض و قافیه نوشته شده است که به چند نمونه اشاره می‌شود: مقاله «معرفی و بررسی دو رساله عروض فارسی در سفینه تبریز» نوشته عباس ماهیار و شهروز جمالی در *بهارستان سخن* (فصلنامه علمی - پژوهشی ادبیات فارسی)؛ مقاله «اثری ناشناخته درباره عروض و قافیه فارسی در قلمرو عثمانی (شافیه فی معرفه العروض و القافیه)» از مجتبی مجرد در *مجله علمی - پژوهشی مطالعات آسیای صغیر* (ویژه‌نامه نامه فرهنگستان)؛ مقاله «بررسی تأثیر المعجم فی معاییر اشعار العجم بر بخش عروض معیار جمالی» به قلم پروین تاجبخش در *مجله علمی - پژوهشی علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*.

۴-۱ روش پژوهش

این پژوهش بر آن است برای نخستین بار به معرفی این نسخه خطی بپردازد. روش پژوهش حاضر به شیوه اسنادی - تحلیلی است و نگارندگان کوشیده‌اند پس از تهیه نسخه از کتابخانه مجلس شورای اسلامی، این نسخه نفیس را معرفی و محتوای آن را بررسی و تحلیل کنند. بزرگ‌ترین محدودیت در انجام این رساله تک‌نسخه‌بودن آن است که سبب شد نگارندگان نتوانند با استفاده از شیوه تلفیقی و بررسی چند نسخه اختلافات و نواقص آن را بیابند.

۲- معرفی نویسنده

از روزگار نویسنده تا روزگار ما فاصله چندانی نیست؛ ولی از زندگی نویسنده، دست‌نوشته‌ها و نسخه اولیه وی، امروزه اطلاع چندانی نداریم و شاید این دست‌نوشته‌ها از کشور خارج شده است؛ یا در کتابخانه شخصی نگهداری و یا به‌طور کلی از بین رفته است؛ مانند بیشتر بزرگان، زمان دقیق تولد و شرح کامل و جامعی از زندگانی شاعر در دست نیست و

تنها اطلاعاتی که از مؤلف این اثر به‌جای مانده، از کتاب فنخا نوشته مصطفی درایتی است. ابراهیم بن مالک دیلمی متخلص به صغیری این نسخه را با نام «حلیة الشاعر» در قرن دهم تألیف کرده که خود نویسنده کاتب نسخه نیز بوده است؛ همچنین از متن نسخه معلوم می‌شود که نویسنده ذوق و قریحه‌ای در سرودن اشعار داشته و ابیاتی از سروده‌های خود را برای شاهد مثال در توضیح بحور و قافیه‌ها آورده است. مثال در بحر جامع؛ «مؤلف راست:

نشسته بودم شبی که ناگه نگار شوخم در آمد از در

به رخ چو ماه و به قد چو سرو به خط چو ریحان و به لب چو شکر»

(نسخه: ۲۵ / الف)

در بخش قافیه، در مثال حرف روی: «چنانکه در این مطلع بنده:

ما را چو رساندی به سر کوی ملامت ای همدم ناموس طلب رو به سلامت»

(همان)

در فنخا، کتاب دیگری از صغیری با نام «تعشق بلبل» آمده که به‌صورت شعر و نثر نوشته شده است و نگارندگان نسخه آن را از کتابخانه ملک تهیه کردند و تصمیم دارند این نسخه را تصحیح و چاپ کنند. نکته تأمل‌برانگیز دیگر درباره مؤلف این است که در کتابخانه مجلس، نسخه‌ای با نام «الغرفة الناجیه» از قطیفی بحرانی وجود دارد که کاتب آن را صغیری انجام داده است و معلوم می‌شود صغیری علاوه بر نویسنده بودن، کاتب هم بوده است.

۳- معرفی نسخه

این نسخه به زبان فارسی و درباره عروض و قافیه است. نسخه حلیة الشاعر به شماره ۱ / ۱۸۴۳۴ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی نگهداری می‌شود که در تاریخ اول ذی‌قعدة ۹۸۱، در قطع ۱۸×۱۲ سم و ۷۷ صفحه و سطور مختلف نوشته شده است. نوع خط نستعلیق

ریز و نسخ است و متن با عناوین و نشانی‌های شنگرف و جلد آن تیماج عنابی، ترنج با سر ضربی، لولادار مزین شده است. نسخه دیگری از آن در منابع یافت نشد و این نسخه گویا به خط مؤلف است. در روی برگ اول آمده است: «کتاب حلیة الشاعر در علم عروض و قافیه تألیف ابراهیم بن مالک دیلمی المتخلص به صغیری به خط خود مؤلف که در سنه ۹۸۱ ق. داشته است در حواشی اواخر کتاب ساقی‌نامه‌ای به خط شاعرش دیده می‌شود.» برگ آخر نونویس نسخه و در برخی صفحات آثار رطوبت دیده می‌شود» (درایتی، ۱۳۹۰: ۴۱۹). نویسندگان در تقطیع بحور و انواع قافیه علاوه بر سروده‌های خود، ابیاتی از گویندگان و سرایندگان فارسی و عربی‌زبان انتخاب کرده است؛ مثلاً از اشعار شاعرانی مانند رودکی، کمال اسماعیل، جامی، حافظ، هلالی شیرازی، انوری، ابن‌یمین، امیر معزی، ازرقی و... و در بیشتر موارد بدون ذکر نام شاعر، یا با ذکر «گفته‌اند» بیتی را برای شاهد مثال آورده است.

بیتی از حافظ در توضیح شایگان در بحر دوم (قافیه):

صلاح کار کجا و من خراب کجا بین تفاوت ره کز کجاست تا به کجا
(صغیری، نسخه: ۳۴/ب)

بیتی از انوری در بحر قریب:

تا ملک جهان را مدار باشد فرمان ده او شهر یار باشد
(همان: ۲۲/الف)

آغاز نسخه این‌چنین است: بسمله.

صدر سخن آن به که بود حمد خدا در بحر وجودش همه ذرات فنا
فارغ ز مشاکل است، فرد از همتا دور است ز امکان و قریب است به ما
(همان: ۴/الف)

و بعد از رباعیه‌ای فی النعت:

ای رحمت کامل تو در حد کمال وی نعمت وافر تو فارغ ز زوال

از من که در این جهان غریب برسان صد تحفه تسلیم به پیغمبر و آل
(همان)

اضافه می‌کند: «اما بعد معروض می‌گرداند سرگشته دایره اشتیاق و کشتی شکسته بحر
فراق ساکن بیت حقیری، ابراهیم صغیری تاب‌الله‌علیه و نظرالیه که این سفینه‌ای است وافی
به قوانین علم عروض و قوافی تبصره للاحباب و تذکره لاولی‌الالباب رقم‌زده قلم تحریر و
نگاشته خامه تقریر گشته و در مباحث و لآلی مسائلش در حیطة دو بحر سمت اظهار و ابراز
یافته...» (همان).



شکل ۱: صفحه نخستین از نسخه خطی حلیه‌الشاعر

انجام نسخه را با صلوات بر سید انبیا و آل او با رباعی به پایان می‌رساند.

«والحمد لاجد منه الابتداء و الله الانتهاء و الصلوه علی سید الانبیاء و آله الاصفیا

تا کی به سخن کنی صغیری آهنگ چون آینه دل ز سخن گیرد زنگ

در ظرف عروض نمی‌گنجد معنی خاموش که گشت لفظ را قافیه تنگ
(همان: ۳۵/ الف)

«و کتبه مؤلفه العبد ابراهیم بن مالک الدیلمی غفرهما فی ذی العقده سنه ۹۸۱ تم بالخیر»
(همان).



شکل ۲: صفحه پایانی از نسخه خطی حلیة الشاعر

حلیة الشاعر نشان از وسعت اطلاعات و دامنه گسترده علوم مؤلف است که در علم عروض و قافیه و دانش‌های بلاغی دستی توانا داشته است. این نسخه درباره عروض و قافیه است که در قرن دهم در دو بحر^۱ نوشته شده است:
بحر اول: عروض «در علم عروض و عرایس و ابکارش در طی صدری و چند جلوه^۲ و خاتمه بر نظر اهل بصیرت جلوه گر می‌شود...» (نسخه: ۴/ الف)؛
بحر دوم: قافیه «در علم قوافی و کلیات ابحائش به طراز یک ابتدا و چند وصل و ذیلی مطرز گردد؛ بعون الله و حسن توفیقه» (نسخه: ۲۷/ الف).

۳-۱ بحر اول: عروض

صغیری در بحر اول ابتدا به ارکان اصلی وزن‌ها و تقسیم آن‌ها بر سه قسم سبب (خفیف، ثقیل)، وتد (مجموع، مفروق) و فاصله (صغری، کبری) اشاره کرده است.

هَل لَكَ اِلٰى نَيْلٍ شَرَفٍ طَلَبَةٌ لَمْ اَرَعِىْ رَأْسَ حَبَلٍ سَمَكَةٌ

گر دل مرا غمزه بکشد به سمت
ای بت چگل ناله نکنم ز المت»
(نسخه: ۵/ الف)

سبب خفیف	سبب ثقیل	وتد مجموع	وتد مفروق	فاصله صغری	فاصله کبری
----------	----------	-----------	-----------	------------	------------

برای هر کدام از این ارکان از سروده‌های خود مثال شعری آورده است و مانند احمد بن خلیل و صاحب المعجم و اتباع او اصول عروض فارسی را هفت فعل شمرده است و پنج در لفظ؛ «چنانکه منظوم شده:

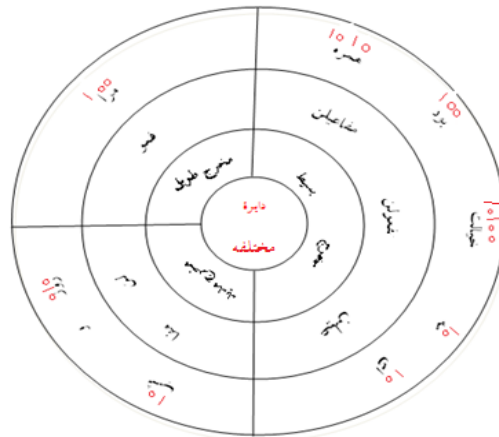
اصول جزء هر وزنی بود هشت	که نام آن افاعیل است و ارکان
سه زان خاص عرب شد فاعلن باز	مفاعِلتن دگر متفاعِلتن دان
مفاعیلن فعولن فاعلاتن	چو مفعولات با مستفعلن خوان»

(همان: ۶/ ب)

صغیری با آوردن مثال شعری به صورت دایره‌های بحور معتبر شعر عرب - که شانزده بحر در پنج دایره است - می‌پردازد:

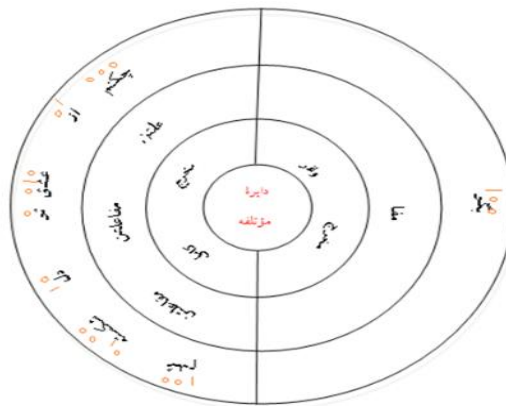
دایره شعر عرب مختلفه مؤتلفه مجتلبه مشتبهه خامس آن متفقه

۱. دایره مختلفه سه بحر: «طویل اجزایش چهار بار "فعولن، مفاعیلن"، مدید و اجزایش چهار بار "فاعلاتن، فاعلن" و بسیط و اجزایش چهار بار "مستفعلن، فاعلن" باشد و در بحور این دایره، پارسیان شعر گفته‌اند؛ مصراع: مرا روز شب ای مه خیالت بود همره» (همان: ۷ الف).



(همان)

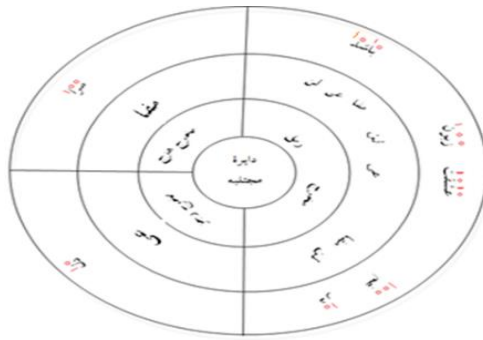
۲. دایره مؤتلفه (دو بحر): «در وزن فاعل، "وافر" و اجزایش شش بار "مفاعلتن" باشد و "کامل" و اجزایش شش بار "متفاعلتن" بود و در محور این دایره نیز شعر پارسی متکلف بود مصراعش به فارسی بر وزن وافر چنین بود؛ مصراع: بگو چه کنم ز عشق تو دل شکسته شدم» (همان).



(همان)

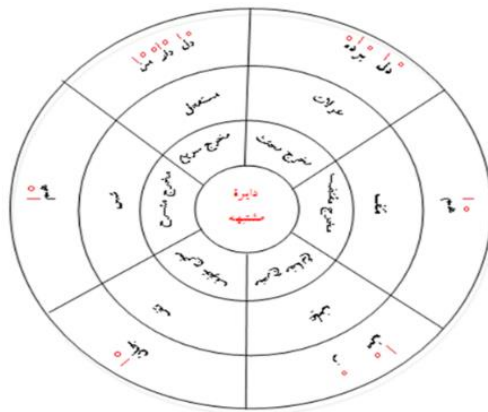
۳. دایره مجتلبه (سه بحر): «"هزج" و اجزایش "مفاعلتن" بود شش بار و "رَجَز"، "مستفعلن" شش بار و "رَمَل"، "فاعلاتن" بود شش و نزد فارسیان جمله این محور در اصل

مثنی مستعمل بود مصراعش به فارسی بر وزن هزج مسدس چنین است؛ مصراع: مرا دل در غم عشقت زبون شد» (همان).



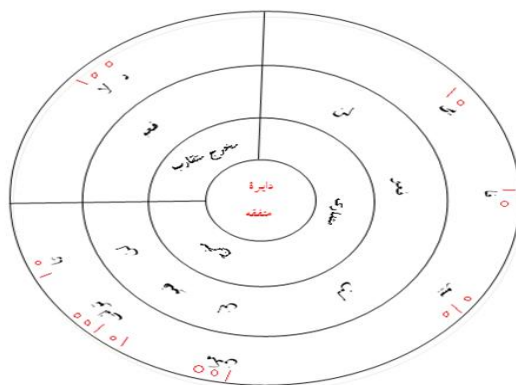
(همان)

۴. دایره مشتمله (شش بحر): «اجزایش دو بار "مستفعلن، مستفعلن، مفعولات" و منسرح اجزایش "مستفعلن، مفعولات، مستفعلن" دو بار و خفیف اجزایش دو بار "فاعلاتن، مستفعلن، فاعلاتن" و مضارع اجزایش "مفاعیلن، فاعلاتن، مفاعیلن" دو بار و مقتضب اجزایش دو بار "مفعولات، مستفعلن، مستفعلن" و مجتث اجزایش "مستفعلن، فاعلاتن، فاعلاتن، دو بار. مصراع این دایره به فارسی بر وزن سریع چنین بود؛ مصراع: دلدار من هم جان زمن هم دل برده» (همان: ۷/ ب).



(همان)

۵. دایره متفقه (دو بحر): «دو بحر متقارب اجزایش "فعولن" هشت بار و متدارک اجزایش "فاعلن" هشت بار. مصراعش بر وزن متقارب این چنین بود؛ مصراع: دلا تا توانی مکن بی وفایی» (همان).



(همان: ۸ / ب)

و اضافه می‌کند: «مجموع این شانزده بحر، مختص عرب است و عجم‌زبانان سه بحر دیگر اختراع کرده‌اند "جدید" که آن را "غریب" نیز گویند و "قریب" و "مشاکل" پس مجموع نوزده بحر باشد.

طویل دان و مدید و بسیط و وافر و کامل	بحور شعر نباشد یقین ز نوزده بیرون
سریع و منسرح آن که خفیف و مقتضب ای دل	هزج بود رجز آن که رمل سه بحر موافق
غریب خاص عجم دان ذکر قریب و مشاکل	بود مضارع و مجتث چو رکض با متقارب

(همان: ۸ / الف)

«و عجم را در پنج بحر عرب که "طویل، مدید، بسیط، وافر و کامل" باشد شعر نیست؛ مگر اندکی به طریق تکلف و ایشان بحور شعر خود در چهار دایره وضع کرده‌اند؛ چنانکه گفته‌اند:

دایره شعر عجم مؤتلفه مختلفه ثالث آن منتزعه رابعان متفق

(همان)

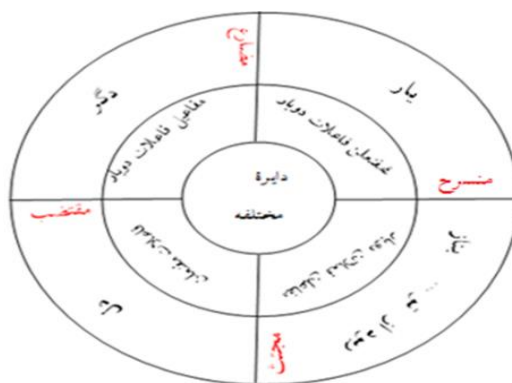
«و آنچه گفته‌اند دایره نزد عجم هم پنج است "مجتلبه سالمه، مجتلبه مزاحفه، مشتبهه مثنیه، مشتبهه مسدسه و متفقه تطویلی" بی‌موقع است و اصلی ندارد» (همان).

صغیری بعد از دوایر بحور عرب به معرفی دایره‌های عجم می‌پردازد:
 الف) دایره مؤتلفه سه بحر مثنی‌الاجزاء؛ «هزج، هشت بار "مفاعیلن"»، «رجز، هشت بار "مستفعلن"» و «رمل، هشت بار "فاعلاتن"»؛ مثال: از دشمنان خواری کشد دل روز و شب در کوی یار



(همان)

ب) دایره مؤتلفه چهار بحر مثنی‌الاجزاء؛ «منسرح، چهار بار "مستفعلن، مفعولات"»، «مضارع، چهار بار "مفاعیلن، فاعلاتن"»، «مقتضب، چهار بار "مفعولات، مستفعلن"»، «مجث، چهار بار "مستفعلن، فاعلاتن"» و چون از اجزاء سالمه این بحور در کلام عجم شعری مطبوع نیامده "منسرح مطوی، مضارع مکفوف، مقتضب مطوی و مجث مخبون" که جمله مثنی‌الاجزایند، در این دایره نهادند؛ مثال:»



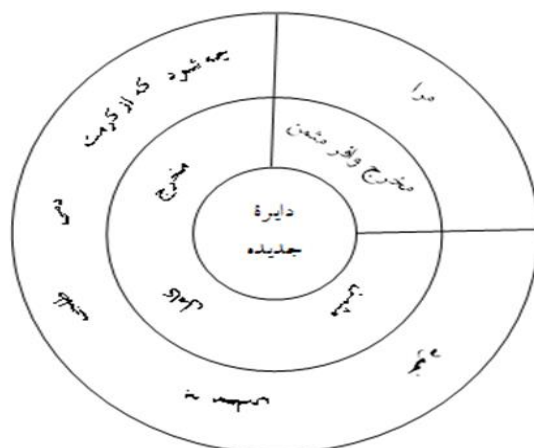
(همان)

ج. دایره منتزعه «بر پنج بحر مسدس الأجزاء» سریع، دو بار "مستفعلن، مستفعلن، مفعولات"، «غریب دو بار "فاعلاتن، فاعلاتن، مستفعلن"، «قریب "مفاعیلن، مفاعیلن، فاعلاتن"» دو بار، «خفیف، دو بار "فاعلاتن، مستفعلن، فاعلاتن"» و «مشاکل، دو بار "فاعلاتن، مفاعیلن، مفاعیلن"» و سالم این‌ها نیز در عجم مطبوع نباشد، پس "سریع مطوی، غریب مخبون، قریب مکفوف، خفیف مخبون و مشاکل مکفوف" که جمله مسدس‌اند، در یک دایره نهند به این صورت: سپیدی چو مرا غمزه کشت شب تو».



(همان: ۸ / ب)

د) دایره متفقه دو بحر مثنی‌الاجزاء؛ «مقارب» و «رکض» که «متدارک» بود به طریقی که در دوایر عرب کشیده شده بی‌خلاف و چون شعرای متأخر بر «وافر» و «کامل» مثنی شعر گفته و اکنون بر آن اوزان اشعار در میانه بسیار شد و به‌راستی شیوعی یافته شاید که در دایره وضع کنیم مرکب از سباعیات بسیط مشتمله بر وتد مجموعی و ثقیلی و خفیفی مخرج از وی دو بحر مثنی‌الاجزاء «وافر»، «مفاعلتن» هشت بار و «کامل»، «مفاعلتن» هشت بار و آن را دایره جدیده گوئیم؛ بر این طریق: چه شود که از کرامت دمی طلبی به مجلس خود مرا» (همان).



(همان)

در ادامه می‌گوید: «عروضیان عجم زبان در اشعار خویش تغییرات خاصه یافته‌اند و آن را نام‌های مناسب کرده‌اند آنچه به نظر درآمده، چهارده است:

هتم و جب و زلل و بتر و دگر تخنیق است	جحف و تخلیع و دگر رفع چو جدع است و صمم
ربع و سلخ است دگر طمس و دگر نحر بود	نظم شد جمل زحافی که بود خاص عجم

(همان: ۱۰/ الف)

«۱. هتم: اجتماع حذف و قصر است در "مفاعیلن". ۲. جب: حذف هر دو سبب "مفاعیلن" است. ۳. زلل: اجتماع هتم و خرم است در "مفاعیلن". ۴. بتر: اجتماع جب و خرم است. ۵. تخنیق: هم خرم بود که عرب استعمال کند لیکن عرب آن را خاص اوّل مصراع داند و عجم در جمله اجزای بیت را واو آورد. ۶. جحف: آن بود که بعد از خبن "فاعلاتن" سبب ثقیل و خفیف از اوّل او بیندازند، تن ماند. ۷. تخلیع: اجتماع خبن و قطع بود در "مستفعلن" مجموعی تا "متفعل" ماند و این هم مکبول عرب بود، لیک نزد ایشان خاص است به آخر نه نزد عجم. ۸. رفع: انداختن سببی خفیف است از جزوی که در اوّل او در سبب خفیف باشد. ۹. جدع: سقوط هر دو سبب "مفعولات" است. ۱۰. صمم: تسکین متحرک دوم باشد از وتد

مجموعی که در آخر افتد چنانکه "مستفعلن" بر وزن "مفعولان" آید. ۱۱. ربع: آن بود که "فاعلاتن" مجموعی را حذف کنند "فاعلا" ماند پس قطع کنند "فاعل" شود آن گاه خبن کنند "فعل" گردد. ۱۲. سلخ: آن بود که از "فاعلاتن" مفروقی دو سبب حذف کنند و عین را ساکن گردانند "فاع" ماند. ۱۳. طمس: آن بود که از جزو مسلوخ عین نیندازند. ۱۴. نحر: اجتماع جذع و کشف بود در "مفعولات" و از جمله ازاحیف معدوده.

«هتم، جب، زلل، بتر، جدع، نحر، سلخ، طمس، ربع و جحف مخصوص است به اعاریض و ضروب و باقی در همه اجزای بیت جاری است» (همان: ۱۰/ الف). مؤلف بعد از آوردن ازاحیف در قسمت جلوه می نویسد: «از باب عروض از "افاعیل" نزد تغییر به لفظی دیگر تعبیر کنند به جهت تحسین عبارات و قاعده آن بود که هرگاه حذف کنند، "فا" یا "عین" یا "لام" از جزوی و بماند سه حرف یا بیشتر آن را بدل کنند به لفظی که در این حروف بود چون "مستعلن" که مطوی "مستفعلن" است نقل کنند او را به "مفتعلن" و چون "مفاعی" که محذوف "مفاعیلن" است به "فعلون" بدل کنند و چو "متفا" که احذ "متفاعلن" است "فعلن" به جای او نهند و هرگاه که "لام" جزو یا "تا"ی او ساکن گردد هم نقل کنند اگر تحریک ممکن بود؛ مثل "مستفعلن" که مقطوع "مستفعلن" است "مفعولن" به جای او نهند و "فاعلاتن" که مقصور "فاعلاتن" است بدل کنند به "فاعلان" و هر گاه جزو بر صورت منصوب گردد هم تغییر دهند؛ چنانکه "فاعلا" که محذوف "فاعلاتن" است رد کنند او را به "فاعلن" و چون جزو مسبغ گردد و مثل "فاعلاتان" منقول شود به "فاعلیتان"، چون "مستفعلن" به خبن "متفعلن" شود نقل کنند به "مفاعلن" و همچنین هر دو وزن که قلیل الاستعمال بود در کلام عرب نقل کنند به کثیرالاستعمال و ما فروع "افاعیل" بیان کنیم اول آنچه مشترک است میان عرب و عجم آنگاه آنچه خاص عجم است: فروع مفاعیلن»

فروع افاعیل	تعداد مشترک	مشترک میان عرب و عجم	تعداد مختص عجم	مختص عجم
فروع مفاعیل	۷	«مفاعیلن» مقبوض، «مفاعیل» مکفوف، «مفاعیل» مقصور، «فعولن» محذوف، «مفعولن» اخرم، «مفعول» اخرب، «فاعلن» اشتر	۴	«فعول» اهتم، «فَعَل» محبوب، «فاع» آزل، «فع» ابتر
فروع مستفعلن	۹	«مفاعلن، مخبون»؛ «مفتعلن، مطوی»؛ «فَعَلتَن، مخبول»؛ «مفعولن، مقطوع»؛ «فعولن، مکبول» که آن را در عجم «مُخَلَّع» گویند. «مستفعلن، مزال»؛ «مفاعلان، مخبون»؛ «مفتعلان، مطوی مزال»؛ «فعلتان، مخبون مزال»	۶	«فعلن، احد»؛ «فاعلن، مرفوع»؛ «مفعولان، اصم»؛ «مستفعلاتن، مرفل»؛ «مفاعلاتن، مخبون مرفل»؛ «مفتعلاتن، مطوی مرفل»
فروع مس تفع لن	۴	«مفاعلن مخبون»؛ «فعولن، مخبون مقصور»؛ «مستفعل، مکفوف»	۱	«مفعولن، مقصور»
فروع فاعلاتن	۱۱	«فاعلاتن، مخبون»؛ «فاعلات، مکفوف»؛ «فاعلات، مشکول»؛ «فاعلان، مقصور»؛ «فاعلان، مخبون مقصور»؛ «فاعلن، محذوف»؛ «فعلن مخبون محذوف»؛ «فَعَلن، ابتر»؛ «مفعولن، مشعث»؛ «فاعلیان، مسبغ»؛ «فعلیان، مسبغ مخبون»	۴	«فاعلان، مقصور مشعث»؛ «فَعَل، مربوع»؛ «فَع، مجحوف»؛ «فاع، مجحوف مسبغ»
فروع فاع لاتن	۱	«فاعلات، مکفوف»	۴	«فاعلان، مقصور»؛ «فاعلن، محذوف»؛ «فاع، مسلوخ»؛ «فاع، مطموس»
فروع مفعولات	۱۱	«فَعولات، مخبون» و باشد که «مفاعیل» گویند «فاعلات، مطوی»؛ «فاعلات، مخبون»؛ «مفعولان، موقوف»؛ «فَعولان، مخبون موقوف»؛ «فاعلان، مطوی موقوف»؛ «مفعولن، مکشوف»؛ «فعولن، مخبون مکشوف»؛ «فاعلن، مطوی مکشوف»؛ «فعلن، مخبون مکشوف»؛ «فَعَلن، اصلم»	۳	«مفعول، مرفوع»؛ «فاع، مجدوع»؛ «فاع، منحور»

<p>«فاعِلن» و «مفاعِلتن» و «مفاعِلتن» چون از اصولی است که در شعر عجم قلیل الوقوع است، فروع مختص به ایشان ندارد.</p>	-	<p>«فَعولٌ، مَقبوضٌ»؛ «فَعول، مَقصور»؛ «فَعَلن، اِثلم»؛ «فَعِل، مَحذوف»؛ «فَعَل، اِثرم» و «فَع یا فل، اِثر»</p>	۶	فروع فعولن
-	-	<p>«فَعَلن، مَخبونٌ»؛ «فَعَلن، مَقطوعٌ»؛ «فَاعِلان، مَذال»؛ «فَاعِلاتن، مَرفل»</p>	۴	فروع فاعلن
-	-	<p>«مفاعِلین، مَعصوبٌ»؛ «مفاعِلن، مَعقول»؛ «مفاعِل، مَنقوضٌ»؛ «فَعولن، مَقطوف»؛ «مفتَعَلن، اَعْضبٌ»؛ «مفعولن، اَقصم»؛ «فاعِلن، اِجم» و «مفعولٌ، اَعْقص»</p>	۸	فروع مفاعِلتن
-	-	<p>«مستفَعَلن، مَضمرٌ»؛ «مفاعِلن، موقوصٌ»؛ «مفتَعَلن، مَجزولٌ»؛ «فَعِلاتن، مَقطوعٌ»، «مفعولن، مَقطوع مَضمرٌ»؛ «فَعَلن، اِخذ»؛ «فَعَلن، مَضمر اِخذ»؛ «مفاعِلان، مَذال»؛ «مستفَعَلان، مَضمر مَذال»؛ «مفاعِلان، موقوض مَذال»؛ «مفتَعَلان، مَجزول مَذال»؛ «مفاعِلاتن، مَرفل»؛ «مستفَعَلاتن، مَضمر مَرفل»؛ «مفاعِلاتن، موقوص مَرفل» و «مفتَعَلاتن، مَجزول مَرفل»</p>	۱۵	فروع مفاعِلتن

صغیری بعد از پرداختن به فروع اجزا، تقطیع شعر را این چنین بیان می کند: «تقطیع شعر عبارت از آن است که اجزایش از هم بگشایند و هر اسباب و اوتاد قسمت کنند بر وجهی که هر جزوی از اجزای او در برابر جزوی از افاعیل بحری افتد که آن شعر در آن بحر واقع شده باشد و...» (همان: ۱۱/ب) و بعد به تقطیع ابیات و مصراع‌هایی می پردازد و اشاره می کند که هر حرف که به کتابت درآید چون متلفظ نشود و در تقطیع معتبر نباشد... . «پیش از این معلوم شد که بر محور و دایره عرب عجم را شعر نیست، الا به تکلف و ما آن‌ها را

مقدم داشته بیتی چند از شعر عرب‌زبانان بر طریق ایشان گویند به مثال بیاریم» (همان: ۱۲/ب). البته صغیری بعد از آوردن ابیات عربی، در هر مورد، یک بیت فارسی هم آورده است. بحر طویل: اجزایش چهار بار «فعولن، مفاعیلن» و پیوسته وافی مستعمل کرده لهذا طویلش گویند که

ابا مُنْذِرٍ کانت غروراً صحیفتی و لم أعطیکم فی الطوع مالیو لا عرضی
(همان: ۱۳/ الف)

اطول اوزان شعر عرب است؛ مثال:

بحر مدید: اجزایش چهار بار «فاعلاتن، فاعلن»

یا لبکر انشروا لی کلیاً یا لبک أین أین الفرار
(همان)

نازینی می‌کند قصد جانم می‌برد دل تا کند ناتوانم
(همان)

یا حار لا أرمین منکم بداهیه لم یلقها سوقه قبلی و لا ملک
(همان)

بحر بسیط: اجزایش چهار «مستفعلن، فاعلن»؛ مثال:

جانم فدایت شود که سوی من نگری سر خاک پایت کنم گر بر سرم گذری
(همان)

لَقَدْ عَلِمْتِ رَبِيعَهُ أَنْ حَبْلَكَ وَاهِنٌ خَلَقُ
(همان)

بحر وافر: اجزایش «مفاعلتن»، اگر سالم مثنی گفته شود به سلیقه فارسی‌زبانان موافق‌تر

بود؛ مثال

اگر دل من به دست غمت زبون شد خوشم که غم جهان ز دلم برون شد
(همان)

لمن الـدیار بـرامتین فـعـا قـل در سـت و غـیر أیـها القـطـر
(همان: ۱۳ / ب)

بحر کامل: اجزایش «متفاعلن»؛ مثال:

دل من اگر همه خون شود ز جفای تو نکشم دمی قدم از طریق وفای تو
(همان)

صغیری بعد از اتمام بحور عرب می نویسند:

«چون از میان بحور خمسه خاصه عرب فراغت حاصل شد، اکنون شروع کنیم در تقریر دوایر عجم و بحوران و ابیات هر بحر از سالم و مزاحف و عذب و ثقیل بیان کنیم» (همان: ۱۴ / ب) و به ذکر انواع و شرح دوایر عجم با آوردن ابیات می پردازد که دوایر فارسی عبارت‌اند از: دایره مؤتلفه، دایره مختلفه، دایره منتزعه و دایره متفقه.

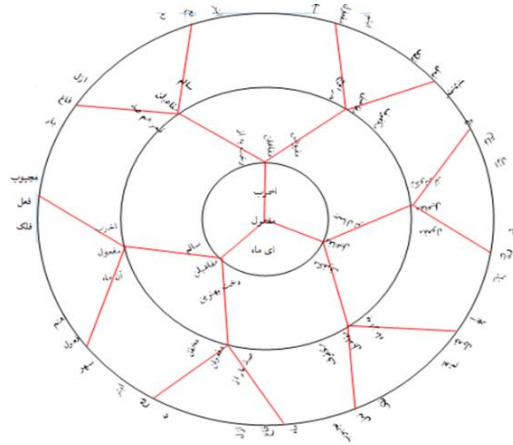
۱. «دایره مؤتلفه: سه بحر است هزج (مفاعیلن ۸ بار)، رجز (مستفعلن ۸ بار) و رمل (فاعلاتن ۸ بار).

در دایره مؤتلفه در بحث هزج صغیری به وزن رباعی اشاره می‌کند: «وزن رباعی که او را دو بیتی و ترانه نیز گویند از متفرعات بحر "هزج" است به زحاف "اخرم و اخرب" و الحق وزنی مقبول اسماع و مطبوع طباع است و گویند استخراجش واضع اول را چنان دست داده که روزی در شهر غزنین می‌گشت و بر هر نوع مردم می‌گذشت طایفه اهل طبع را دید کرد مجمع کودکان ایستاده و دیده به تماشای ایشان داده از آنجا که رسم شاعران بطال و شیوه شیفتگان جمال است سر به میان آن قوم درآورد.

«کودکی دید چارده ساله زلف و عارض چو سنبل و لاله
در تواضع دو ماه وش با هم دلبری همچو چشم او به نگاه
(همان: ۱۵ / ب)

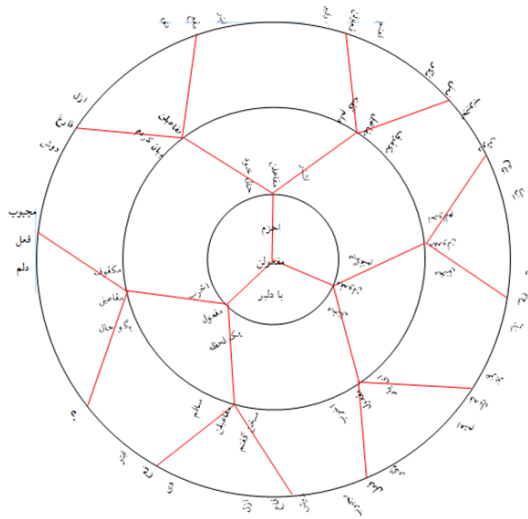
حرکاتش چو طبع او موزون وضوعش از خیز ادا بیرون
 او به بازی و عالمی هر سو کرده جانبازی از شمایل او
 مردم از دلبری دُر می‌سفت در خور لعب سجع‌ها می‌گفت
 (همان: ۱۶ / الف)

«و گردگانی چند به گوی می‌انداخت تا یک بار گردگانی از گو بیرون افتاد و به قهقری هم بدانجا بازگردید، آن طفل از غایت صفای ذهن گفت غلتان غلتان می‌رود تا بن کوه. واضح این کلمات را بر وزنی مطبوع یافت به قوانین عروض رجوع کرد و آن را از هزج بیرون آورد، در نظم آن بر دو بیت اختصار کرد و از باب صناعت موسیقی بر این وزن الحان مطبوعه ساخته‌اند و متأخران هرچه بر این وزن بود از الحان آن را ترانه خوانند و زحافات این اکثر مستعمل شعرای عرب نبوده و آن بر بیست و چهار نوع آمده و جزو اول جمله در دو قسم منحصر است: "مفعولن" و "مفعول" و زحاف جزو چهارم این وزن چهار است: "هتم، جب، زلل و بتر" و بعضی از عروضیان این اوزان را در دو شجره نهاده‌اند و ما آن را با فضل اشکال که دایره است در آوریم. جزء اول را در مرکز دایره و اجزای ثانیه در دایره اولی تا اجزای رابعه به دایره ثالثه افتد و از برای هریک از دوایره مصراعی که به تغییر اجزاء اوزان از وی بیرون آید تمثیل درآورده شود، آنگاه از برای هر قسمی سه رباعی تمثیل تفضیلی بیاریم، ان‌شالله تعالی و چون اوزان اخرب به طبع نزدیک‌تر است از اخرم آن را مقدم داریم چه هر وزن که اسباب و اوتاد آن متعادل‌تر بود خوش‌آینده‌تر است و هرچه اسباب آن بیشتر ثقیل‌تر و ثقیل‌تر و ثقیل‌ترین اوزان اخرب "مفعول، مفاعیلن، مفعولن و فع" بود که شش سبب متوالی دارد و ثقیل‌ترین اوزان اخرم "مفعولن، مفعولن، مفعولن و فع" است؛ زیرا که جمله اسباب است» (همان: ۱۶ / الف) این است صورت دایره اخرب:



(همان: ۱۶ / ب)

صورت دایره اکرم:



(همان)

۲. «دایره مختلفه: مشتمل است بر چهار بحر: منسرح (مفاعیل فاعلات ۴ بار)، مضارع (مفاعیل فاعلات ۴ بار)، مقتضب (فاعلات مفتعلن ۴ بار) و مجتث (مفاعیل فعلاتن ۴ بار).

۳. «دایرهٔ منتزعه مشتمل است بر پنج بحر: سریع (مفتعلن، مفتعلن، فاعلات ۲ بار)، غریب از جمله بحور مستحدث عجم است و آن را بحر جدید گویند (فعلاتن، فعلاتن، مفاعلن ۲ بار)، قریب؛ نیز بحور عجم است و از جمله بحوری که بعد از خلیل احداث کرده‌اند، هیچ بحر خفیف‌تر از این نیست وجه تسمیه آنکه در وزن نزدیک است به مسدس هزج (مفاعیل، مفاعیل، فاعلات ۲ بار)، خفیف؛ از بحور قدیم مشترک است (فعلاتن، مفاعلن، فعلاتن) و مشاکل؛ از بحور مشهور است و پهلویات بر این وزن بسیار (فاعلات، مفاعیل)» (همان: ۲۲/ب).

۴. «دایرهٔ متفقه: مشتمل است بر دو بحر: متقارب (فعولن ۸ بار)، متدارک (فاعلن ۸ بار). در این دایره بحری که خلیل وضع کرده "متقارب" است لکن اخفش برعکس ترکیب متقارب بحری تخرج کردی و نام آن متدارک نهاده؛ اما شعر تازی و پارسی بر این بحر نادر است...» (۲۳/ب).

مؤلف در خاتمهٔ بخش عروض این‌چنین آورده است: «آنچه خلیل بن احمد و سایر عروضیان مقرر کرده‌اند، رکن زیاده از سباعی نباشد بنابر اشعاری است که متقدمین گفته‌اند و ایشان بر آن تتبع و استقرا واقف شده و آلا جز آن تواند بود که اصل‌های دیگر جز آنچه ایشان بیان کرده‌اند تألیف کنند و از آن اصل‌ها بحر‌ها مؤلف شود که بعد از ایشان مستعمل شده باشد یا به روزگاری مستعمل شود. غرض از این کلام آن است که در لغت فارسی رکنی ثمانی یافت می‌شود مرکب از دو وتد و یک سبب چون مفاعلاتن و اشعاری است بر بحری از تکرار این رکن هشت بار چنانکه خواجه عصمت الله بخاری می‌فرماید.

زهی دو چشمت به خون عاشق گشاده تیر و کشیده خنجر

رخ چو ماهت صباح دولت خط سیاهت شب معنبر

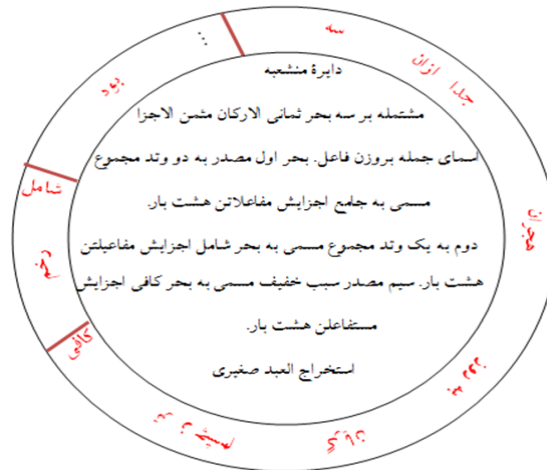
(همان: ۲۴/ب)

(مفاعلاتن، مفاعلاتن، مفاعلاتن، مفاعلاتن)

صغیری به سه بحر جامع (مفاعلاتن ۸ بار)، شامل (مفاعیلتن ۸ بار) و کافی (مستفاعلن ۸ بار) اشاره کرده است و بحر «مفاعلاتن، مفاعلاتن» را «در دایره‌ای نهم و چون هر رکنی مرکب از سه جزو بود به هریک از آن اجزا ابتدا توان کرد، پس از این دایره سه بحر برخیزد اوّل آنکه ابتدا به وتدین و بر این وزن بود "مفاعلاتن" چهار بار و آن را بحر جامع خوانیم دوم آنکه ابتدا از وتد دوم کنند بر این گونه شود که "علاتن، مفا" بر وزن "مفاعیلن" چهار بار و آن را بحر شامل گوئیم سیم آن که ابتدا از سبب کنند "تن، مفاعلا" شود بر وزن "مستفاعلن" چهار بار و مسمی گردد به بحر کافی و دایره منشعبه خوانیم چه افاعیلش منشعبند از افاعیل دایره متفقه عجم به زیادتی حرفی بر اول "فاعلاتن" که موجب ازدیاد آن شود بعد از خامس "مفاعیلن" و ثانی "مستفعلن".

«مصراع دایره:

بود رخم تر ز چشم گریان به روز هجران جدا از آن مه» (همان: ۲۴/ب).
 بحر جامع مثنی مفاعلاتن: بود رخم تر ز چشم گریان به روز هجران جدا از آن مه
 بحر شامل مثنی مفاعیلتن: رخم تر ز چشم گریان به روز هجران جدا از آن مه بود
 بحر کافی مثنی مستفاعلن: تر ز چشم گریان به روز هجران جدا از آن مه بود زخم



(همان: ۲۵/الف)

مؤلف در تتمه بحر عروض، ذوبحرین را اینچنین توضیح می‌دهد: «ذوبحرین و ذوابحار که ارباب علم بدیع آن را "متلون" خوانند عبارت است از نظمی که او را به اندک تحریفی از تحریک و تسکین و تشدید و تخفیف و تحقیق و تسهیل و غیر آن بر چند بحر توان خواند؛ مثال:

ای خجل از قد تو سرو چمن

مفعّل از خط تو مشک ختن

(همان: ۲۶/ب)

«اگر همزه از در هر دو مصرع به درج افتد و قد و خط را مشدد خوانند و در آخر سرو و مشک یای بطنی ظاهر شود، بحر سریع مطوی مکشوف بود بر وزن "مفتعلن، مفتعلن، فاعلن" و اگر همزه از گفته و همچنین واو تو رمل مسدس محذوف باشد، بر وزن "فاعلاتن، فاعلاتن، فاعلن" و اگر قد و خط را مخفف خوانند و در آخر سرو و مشک یای بطنی ظاهر نشود، رمل مسدس مخبون محذوف بود بر وزن "فاعلاتن، مفاعلن، فعّلن" و به جز این‌ها بر بحور نامطبوع نیز تقطیع توان کرد» (همان: ۲۶/ب).

۲-۳ بحر دوم: علم قافیه

طوسی در کتاب معیار/الاشعار قافیه را اینچنین تعریف کرده است: «قافیه اسمی است که بر همه قصیده‌ها یا بر تمامی یک بیت اطلاق کنند و آن به طریق تّسع و مجاز باشد و باشد که کلمات متشابه را که در آخر ابیات باشند قوافی خوانند و آن از جهت اشتمال آن کلمات باشد بر قافیه و باشد که یک حرف را که اصل قافیه بشد و آن را حرف روی خوانند، چنانکه بعد از این گفته شود، قافیه خوانند» (طوسی، ۱۳۹۳: ۱۰۳).

بحر دوم نسخه به علم قافیه اختصاص دارد. «در علم قوافی و کلیات اباحتش به طراز یک ابتدا و چند وصل و ذیلی مطرز گردد» (نسخه: ص ۲۷) و در تعریف علم قافیه چنین بیان می‌کند: «علم قافیه علمی است که بحث کنند در او از تشابه اواخر ادوار در مصاربع و

ابیات و قافیه در لغت از پی رونده بود و در عرف عرب آن را بر قصیده و بر تمام یک بیت اطلاق کنند؛ چنانکه شاعر گوید:

اعلم القوافی کلّ یوم فلما قال قافیة هجانی
(نسخه: ۲۷ / الف)

این بحر به تعاریف عمومی این علم و به بیان حروف قافیه اختصاص دارد و بعد به معرفی انواع قافیه به اعتبار انواع حرف روی و انواع حروف بعد از روی و در پایان به عیوب قافیه می پردازد. این بخش نیز همچون بخش عروض از خلیل... متأثر است و در بحث «وصل» چنین اشاره می کند: «قافیه سنجان عجم زبان تبعیت خلیل کرده اقسامی که او در قوافی قرار داده است؛ چنانچه در ابتدا مذکور شد در شعر خوش پیدا کرده اند و گفته قافیه به اعتبار تقطیع پنج است: مترادف، متواتر، متدارک، متراکب و متکاوس و هر کدام با تکیه بر شاهد مثال از حافظ، سعدی، هلال قزوینی، شیخ آذری، کمال اسمعیل، انوری و قاینی و راق و دیگر شعرا مطرح می شود. صغیری در توضیح هر مورد ابیاتی از اشعار فارسی بیان می کند و در مورد متکاوس مثالی از شعر عرب می آورد: قَدْ جَبَرَ الدَّيْنَ الْآلَهُ فَجَبَرَ
«و می نویسد: "و در زبان عجم به غایت نادرست و آنچه یافت شده در کمال ثقل؛ چنانکه شمس قیس آورده:

گر یار من غم دلم بخوردی زین بهترک به حال من نکردی
(نسخه: ۳۱ / ب)

«و از این ثقیل تر آن که میان دو ساکن پنج متحرک باشد؛ چنانکه:

به سرک تو که بگذری ز سر ستم که دلک من ز ستم تو نکشد الم
(همان)

در مبحث قافیه صغیری بیشتر به صورت تفاوت نظر بین عرب و عجم پرداخته است.

صغیری سپس به شرح انواع عیوب قافیه (سناد، اقوا، اکفا، ایطا) همراه با مثال می‌پردازد و مثل دیگر عروض دانان عیوب قافیه را در دو قسم ملقبه و غیر ملقبه نیاورده است: «عیوب قافیه بر دو قسم است: ملقبه و غیرملقبه. عیوب ملقبه که معروف است چهار نوع است: اقوا، اکفا، سناد و ایطا» (شاه‌حسینی، ۱۳۸۵: ۱۸۱). مؤلف در مبحث ایطا، بعد از تعریف آن با ذکر انواع حروف چنین آورده است: «الالف: و زواید آن حرف فاعل بود چون «دانا، بینا، گویا» و جایز داشته اندک قافیه شود؛ چنانکه انوری گفته:

کسی چه داند کین گوژپشت مینارنگ چگونه مولع آزار مردم داناست
نه هیچ عقل بر اشکال دور او واقف ندیده هیچ بر اسرار حکم او بیناست»
(نسخه: ۳۲ / الف)

«الف صفت چون "زیبا و رعنا" و هیچ خلاف نیست که قافیه‌ساختن وی روا بود مگر در اصناف خوردنی‌ها چون "دوغ‌با و شوربا" و "الف ندا چون "خداوندا و شاها" و...» (همان) و بعد به ترتیب با آوردن حروف الفبا به زائدبودن آنها در آخر کلمات قافیه به‌عنوان ایطا همراه با مثال اشاره می‌کند. صغیری در تعریف شایگان و قافیه معمول چنین می‌نویسد: «قافیه بود که حرفی از حروف زواید را در وی روی سازند و گویند هرگاه آن حرف مکرر شود شایگان بود و اولی در مثالش. شعر ازرقی است:

پیدا شود ز چهره دشمن به چند میل در گوهر بلارک او گنج شایگان
بر سکه گر نگار کنی شکل دست خویش بر زر رقم شود که ببخشید رایگان»
(نسخه: ۳۴ / ب)

«و عامه شعرا، شایگان قافیه‌ای را گویند که "الف" و "نون" جمع در مستعمل بود؛ چنانکه:

چه داند غیر سر عاشقان را چو با غیری نمی‌گویند آن را»
(همان)

۴- نتیجه گیری

نویسندگان در این پژوهش به معرفی و تحلیل نسخه «حلیة الشاعر» صغیری پرداختند و پس از بررسی و مطالعه آن به نتایج زیر دست یافتند:

- عروض علمی است که درباره وزن شعر بحث می کند و وزن از هماهنگی در میان ساکت ها و متحرک ها حاصل می شود.

- نثر صغیری از لحاظ انشایی و سبک نگارش نثری فنی و گاهی ساده و روان است و خود مؤلف ذوق و قریحه ای در سرودن شعر داشته است.

- با بررسی فهرست های منزوی، دنا، فنخا، تنها اثری که از این مؤلف یافت شده، همین نسخه است که در کتابخانه مجلس نگهداری می شود. ابراهیم بن مالک دیلمی متخلص به صغیری این نسخه را با نام «حلیة الشاعر» در قرن دهم تألیف کرده که خود مؤلف کاتب نسخه نیز بوده است.

- مؤلف نسخه دیگری به نام «تعشق بلبل» به نثر و شعر دارد و نسخه «الغرفة الناجیه» از قطیفی بحرانی را کتابت کرده است.

- صغیری این نسخه را در دو بحر (بخش) عروض و قافیه آورده است و می توان آن را خودآموزی برای عروض سنتی دانست. مثال های متفاوت و متنوعی از شاعران آورده و این موضوع سبب آشنایی گام به گام خوانندگان با عروض سنتی شده است.

- مؤلف در بخش عروض به آوردن مثال شعری به صورت دایره های محور معتبر شعر عرب (مؤتلفه، مجتلبه، مختلفه، مشتبهه، متفقه و متزعه) پرداخته که شانزده بحر در پنج دایره است؛ سپس محور هر دایره را با ذکر مثال شعری در هر مورد، همراه با تقطیع آنها ارائه داده؛ گفتنی است در تحلیل همه اوزان و محور و بیان تعاریف دقیق و ترسیم زحافات، به خوبی عمل کرده است.

- صغیری بعد از دواير بحور عرب به معرفي دایره‌های عجم (مؤتلفه، مختلفه، منتزعه) می‌پردازد.
- صغیری به معرفي سه بحر جامع، شامل و کافی - که در کمتر کتاب‌های عروضی می‌توان دید - به‌طور کامل پرداخته و در پایان بحر عروض، توضیح ذوبحرین (متلون) را آورده است.
- بخش دوم نسخه به علم قافیه اختصاص دارد؛ صغیری به تعاریف انواع قافیه و عیوب آن، با مثال شعری پرداخته است.
- نخستین کسی که وزن شعر عروضی را مدوّن کرد و او را واضع عروض می‌شمارند، خلیل بن احمد عروضی فراهیدی، از اهالی بصره و از خاندان ایرانی مقیم یمن بود. این شخص نخستین کتاب را در زمینه وزن شعر نوشت که متأسفانه کتاب او اکنون وجود ندارد. مؤلف در این اثر به عروض خلیل بن احمد فراهیدی و همچنین شمس قیس رازی توجه داشته و در هر دو بحر از آن‌ها یاد کرده است.

پی‌نوشت

۱. صغیری نسخه را در دو بحر (بخش) عروض و قافیه تدوین و از اسم بحر استفاده کرده است.
۲. منظور از جلوه، تبصره‌هایی است که صغیری برای توضیح بیشتر در ذیل مطالب آورده است.

منابع

۱. خانلری، پرویز (۱۳۶۷)، وزن شعر فارسی، تهران: توس.
۲. حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۴۰۲ ق.)، کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون، القاهرة: دارالفکر.

۳. درایتی، مصطفی (۱۳۹۰)، **فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)**، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۴. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۰)، **لغت‌نامه فارسی**، تهران: دانشگاه تهران.
۵. رامپوری، غیاث‌الدین محمد بن جلال‌الدین بن شرف‌الدین (۱۳۶۳)، **غیاث‌اللغات**، به کوشش منصور ثروت، تهران: امیرکبیر.
۶. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۸۱)، **شعر بی‌فروغ شعر بی‌نقاب**، چاپ نهم، تهران: جاویدان.
۷. سیفی بخارایی (۱۳۷۲)، **عروض سیفی و قافیه جامی**، به تصحیح ایچ بلاخمان، به اهتمام محمد فشارکی، تهران: دانشگاه تهران.
۸. رازی، شمس‌الدین قیس (۱۳۶۰)، **المعجم فی معاییر اشعار العجم**، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی و تصحیح مجدد مدرس رضوی، چاپ سوم، تهران: زوآر.
۹. شاه حسینی، ناصرالدین (۱۳۶۸)، **شناخت شعر عروض و قافیه**، تهران: مؤسسه نشر هما.
۱۰. شمیسا، سیروس (۱۳۶۹)، **آشنایی با عروض و قافیه**، چاپ چهارم، تهران: فردوسی.
۱۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۶۸)، **موسیقی شعر**، تهران: آگاه.
۱۲. **الصاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عباد (۱۳۷۹ ق.)، الاتناع فی العروض و تخریج القوافی**، تحقیق محمدحسن آل یاسین، بغداد: المکنیه العلمیه.
۱۳. طوسی، نصیرالدین (۱۳۹۳)، **معیارالأشعار**، با مقدمه، تصحیح و تعلیقات علی‌اصغر قهرمانی مقبل، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۱۴. علوی مقدم، محمد (۱۳۵۱)، **علم بلاغت در قرن سوم هجری**، مجموعه سخنرانی‌های دومین کنگره تحقیقات ایرانی، مشهد: دانشگاه مشهد.

۱۵. گلبن، محمد (۱۳۵۱)، *بهار و ادب فارسی*، تهران: علمی فرهنگی.
۱۶. ماهیار، عباس (۳۸۵)، *عروض فارسی*، چاپ هشتم، تهران: قطره.
۱۷. نجفقلی میرزا (آقا سردار) (۱۳۶۳)، *درّه نجفی* (در علوم عروض و بدیع و قافیه)، با حواشی و تصحیح و تعلیقات حسین آهی، تهران: چاپخانه مروی.
۱۸. نجفی، ابوالحسن (۱۳۵۹)، «دربارهٔ طبقه‌بندی وزن‌های شعر فارسی»، *آشنایی با دانش*، شماره ۷.
۱۹. همایی، جلال‌الدین (۱۳۷۵)، *تاریخ ادبیات ایران*، به کوشش ماهدخت بانو همایی، تهران: هما.
۲۰. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۷۲)، *وزن و قافیه شعر فارسی*، چاپ سوم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.